

دانسته‌های فرهنگ مرگ و مرثیه در روستای شجاع آباد^۱

حسین محمدزاده*، الهه قبادی**، یعقوب احمدی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۷

چکیده

مرگ قرینه است. به عبارتی زندگی در برابر مرگ معنی‌دار است. مرگ در طول زندگی و تاریخ همراه انسان و حیات او بوده و همیشه ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. مرگ باعث درد و رنج، فقدان، سوگ، تخیل، مراسم و مویه می‌شود. مراسم مرگ در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. مویه‌های پس از مرگ در چارچوب یک ژانر ادبی امری شناخته شده است. در هر جامعه‌ای که مرگ اتفاق می‌افتد مراسم خاصی شکل می‌گیرد که مویه بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. هدف پژوهش حاضر، بررسی فرآیند مرگ و سوگواری و مرثیه‌سرایی در (شجاع آباد) یکی از روستاهای کردستان است. داده‌های تحقیق بر اساس مشاهدات میدانی و بخشی از طریق مصاحبه‌ای عمیق با زنان و مردان چند روستای حومه شهرستان قروه به دست آمده است. اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهند که در هنگام مرگ یک متوفی، یک رشته مراسم پی‌درپی برای برگزار می‌شود و در طی مراسم، غالباً مویه سر داده می‌شود. مردان و اما بیشتر زنان به‌عنوان حافظ و نگهبان و سراینده این مرثیه‌ها شناخته می‌شوند. آن‌ها این مویه‌ها را، برای همسر، پسر، پدر، مادر و... به کار می‌برند. این متن‌ها از نظر معنی حاوی مضامینی چون جدایی، تنها ماندن، شکوایت از کار خدا و روزگار، ناپایداری حیات، بی‌وفایی دنیا، ناتوانی انسان در برابر مرگ، ناکامی و... هستند.

کلید واژه‌ها: آئین سوگواری، مرثیه‌سرایی، مرگ، شجاع آباد

۱- این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز سنندج برگرفته شده است.

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، سنندج، ایران. (نویسنده مسئول). h.mohammadz11@gmail.com

** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، سنندج، ایران. ghabadielahe2000@gmail.com

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، سنندج، ایران. yahmady2001@yahoo.com

بیان مسئله

مرگ از مهم‌ترین حوادث زندگی است که در طول حیات انسان مدنظر فیلسوفان و دانش‌پژوهان بوده است. این پدیده در طول تاریخ عامل حوادث بزرگ تمدنی مثل حادثه ساخت اهرام ثلاثه، تاج‌محل و صنعت مومیایی... بوده است (متفورد، ۱۳۹۶). مرگ در جوامع مختلف همراه با مراسم و سوگ و مویه بوده است. سوگ ناشی از مرگ نه تنها برای انسان بلکه برای حیوانات هم مهم تلقی شده است. داروین، در کتاب "ابزار و عواطف در انسان و در جانوران"، که آن را در نیمه دوم قرن نوزدهم نوشت، به توصیف شیوه‌های ابراز اندوه هم در جانوران و هم در کودکان و انسان‌های بالغ پرداخت (وردن، ۱۳۷۷: ۲۰).

مرگ از نظر لغوی به معنای فنا، موت، نیستی و... است. از نظر فقهی به معنای جدا شدن روح از بدن به طور دائم است. دهخدا در لغت‌نامه بزرگ خویش، "سوگ را مصیبت، غم و ماتم برخلاف سور معنی کرده است" (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۵۵: ۸). «مرثیه» در لغت به معنای "گریستن بر مرده و ذکر محامد وی و نوحه‌سرایی و تأسف از درگذشت او است. همچنین مرثیه به معنای، ساختن شعری در رثای کسی است که جهان را بدرود گفته و به دیار باقی شتافته است" (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۲). "مرثیه اشعاری است که شاعران برای مصائب و آلام خویش و عزای یاران و خویشان خویش می‌خوانند" (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۰، مؤتمن؛ ۱۳۶۴: ۷۴). مرثیه که طی مراسم مرگ اجرا می‌شود خود گونه‌ای ادبی تلقی می‌شود. "مرثیه از انواع ادبی است که در ادبیات ملل مختلف سابقه‌ای طولانی دارد" (هادیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۷).

مراسم و مویه‌های مرگ ممکن از زوایایی مختلف مورد واکاوی و تحلیل قرار گیرند. با این وصف و در این میان توجه به مراسم مرگ و سوگ، بیشتر از بعد مردم‌شناسی و روان‌شناسی و بخش مرثیه از زاویه ادبی مدنظر بوده است. مراسم مرگ و نوع و محتوی مویه می‌تواند از بعد جامعه‌شناسی هم جذاب باشد. مرثیه که در بخشی از مراسم و در رثای متوفی اجرا می‌شود، به اعتبار زبان پدیده‌ای اجتماعی است و برگزاری آن در جمع و برای جمع امری اجتماعی قلمداد می‌شود. انسان مرگ را امری جدی پنداشته و راه‌های مختلفی

برای سازگاری با آن یافته است. "مروری بر تمام باورهایی که آدمیان در طی قرون برای کنار آمدن با مسئله مرگ و تهدیدشان بی وقفه از سوی آن داشته‌اند، سودمند است و به زحمت آن می‌ارزد" (الیاس، ۱۳۹۹: ۳۱).

امروزه مراسم و مویه فقط در معرض باد بنیان افکن مدرنیسم نیست، تغییر شیوه تولید و افزایش مهاجرت، افزایش تحصیلات و فردگرایی و خصوصاً اهمیت بدن، تردیدی غریب بر اجرای این مراسم افکنده است. غیر از این موارد رشد بنیان‌گرایی دینی و تعابیر جدید از انسان و مرگ، مراسم مرتبط با مرگ را در معرض نیستی و تغییر و خفا هم قرار داده است. امروزه مراسم در مناطق روستای (که بیشتر حافظ سنت‌ها است)، بیش از مناطق شهری در معرض گذار و امحا قرار دارد. "امروزه رشد جمعیت، شهرنشینی، پولی شدن اقتصاد، تمایز شغلی و نظایر آن، دست‌به‌دست هم داده‌اند تا پیوندهای سنتی ساختار اجتماعی روستایی را تضعیف کنند؛ و جریان‌های عقیدتی که با پیدایش این دگرگونی ساختاری همراه بوده‌اند، یکنواختی ساده‌باور داشت و عملکرد مذهبی ویژه دوره پیشین را مختل کرده‌اند" (گیرتز، ۱۳۹۹: ۱۹۷).

مراسم مرگ و مویه امری ثابت نیست و از شرایط تاریخی، جغرافیایی و قومی و مذهبی تأثیر می‌پذیرد. گیرتز در تفسیر مراسم خاک‌سپاری در جاوه معتقد است که: "مراسم خاک‌سپاری هرچند یک قضیه فردی است، ولی به علت تاریخ طولانی نفوذ اسلام در جاوه، این مراسم چنان عمیق با رسوم اسلامی در آمیخته شده که برگزاری هرگونه مراسم اصیل و غیر اسلامی کفن و دفن در عمل امکان‌ناپذیر است" (گیرتز، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

مرثیه که می‌توان آن را در بخش ادبی مراسم مرگ جای داد خاص شاعران خاص و کلاسیک نیست و در ادبیات و فولکلور عامیانه دارای رنگ و لعاب خویش است. کشور ایران که زیستگاه تاریخی چند فرهنگی و چند قومی است، مراسم و ادب مرثیه در آن تنوعی بیش‌ازپیش می‌یابد. بخش زیادی از این مراسم جزو ادب عامه است و به صورت سینه‌به‌سینه به نسل‌های آینده منتقل می‌شود. بعد از نویسندگان غربی در ایران، صادق هدایت (۱۳۱۰) جزو اولین کسانی بود که متوجه گنجینه عظیم ادب عامه شد و جمع‌آوری

و بازخوانی آن را خواستار شد. علیرغم تلاش‌های گسترده هنوز بخشی از این مراسم فرهنگی و آواهای متنوع (از جمله مرثیه‌ها) در اقصی نقاط کشور ضبط و ثبت نشده است و با تحولات شتابان فناوری به شدت در معرض نابودی است هدف این تحقیق بررسی مراسم مرگ و مرثیه در یکی از روستاهای استان کردستان (شجاع‌آباد) در شهر قروه است.

پیشینه پژوهش

پارسا پژوه (۱۳۸۳) در یک کار تحقیقی به بررسی واکنش به مرگ در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون پرداخته است و به دنبال آن به مناسک و آیین‌هایی مانند آماده‌سازی بدن برای خاک‌سپاری، سوگواری و تسلی پرداخته است.

مراد خانی و همکارش (۱۳۸۸) با بررسی ادبیات مویه (مور) در بین ایل کاکاوند در استان لرستان به ثبت ادبیات شفاهی مویه‌ها پرداخته‌اند.

همین پژوهشگر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای دیگری به بررسی همه‌ای آیین‌های سوگواری به عنوان یکی از سنت‌های دیرینه‌ای در بین ایل کاکاوند پرداخته‌اند و سعی بر حفظ و نگهداری این آیین‌ها و انتقال آن به آیندگان داشته‌اند.

افتخار زاده و همکارانش (۱۳۹۱) به بررسی و تطبیق مرگ و بی‌مرگی در کتاب اشعار فردوسی و سنایی پرداخته‌اند.

اسماعیل پور و همکارش (۱۳۹۳) به بررسی شدت واکنش‌های سوگ ناشی از فوت خویشاوندان درجه یک پرداخته است. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مرگ فرزند دارای بیشترین تأثیر و مرگ همسر در مرتبه دوم قرار داشته است. مرگ خواهر بیشتر از پدر و مادر و مرگ مادر بیشتر از پدر تأثیرگذار بوده است.

گروسی و همکارانش (۱۳۹۳) به درک مرگ در بین افراد با توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت، در زمان و مکان‌های که مرگ اتفاق افتاده است پرداخته‌اند. صالحی مازندرانی و همکارانش (۱۳۹۳) به مطالعه سوگ‌سرودها و مرثیه‌سرایی در سوگ

دانسته های فرهنگ مرگ و مرثیه در روستای...، محمدزاده و همکاران | ۲۰۳

سروده‌ها پرداخته‌اند. نظریان و همکارش (۱۳۹۳) مطالعاتی در مورد مرثیه‌سرایی در شعر و ادب لکی به انجام رسانده است.

خان محمدی و همکارش (۱۳۹۴) به شیوه توصیفی - تحلیلی در لرستان و بین قوم لر و لک مویه‌ها را با توجه به فعالیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی مردان دسته‌بندی کرده‌اند. باوان پوری و همکارانش (۱۳۹۴) به بحث در مورد «مور» در حوزه ادبیات شفاهی کردی جنوبی پرداخته است که یکی از سنت‌های روایی در ادبیات شفاهی کردی جنوبی است.

تابعی و همکارانش (۱۳۹۶) به بررسی واکنش زنان مذهبی و غیرمذهبی را نسبت به مرگ موردبررسی قرار داده‌اند.

سام آرام (۱۳۹۰) در مقاله داغدیدگی که در سوگ استاد برجسته دکتر محمد عبداللهی نوشته است به اثرات روانی و اجتماعی داغدیدگی پرداخته است و در بحث عوارض اجتماعی فقدان حمایت اجتماعی را عامل مهمی در پیش‌بینی نتایج منفی برای داغدیدگان در نظر گرفته است.

لرستانی و همکاران (۱۴۰۰) و همکارانش به تحلیل جامعه‌شناسی فهم و مواجهه با مرگ عزیزان در بلایای جمعی در بین شهروندان شهرستان سرپل ذهاب در خلال زلزله آبان ماه سال ۱۳۹۶ پرداخته است.

نجم‌الدین گیلانی با همکارانش (۱۳۹۶) مقایسه‌ای بین آیین سوگواری اقوام کرد و لر با سوگواری در شاهنامه انجام داده است.

گیلانی (۱۳۹۸) در مقاله دیگر به این نتیجه رسیده است که میان سنت سوگواری در میان رودان و اقوام لر و کرد دارای تشابه‌های زیادی هستند.

آریس (۱۳۹۲) در اثر مستند خود به نام "تاریخ مرگ" با بهره‌گیری از هنر، ادبیات و وصیت‌نامه تصویری از روند تجربه مرگ در غرب ارائه داده است.

تونی والتر (۱۳۹۶) بیش از بیست سال به نوشتن و مطالعه در حوزه مرگ، مراسم تشییع جنازه، سوگ شخصی، عزاداری جمعی و عمومی و اعتقادات پس از مرگ به صورت تطبیقی و مقایسه جوامع با یکدیگر، در رسانه خبری و اجتماعی پرداخته است. کلهیر (۱۳۹۷) در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی خود به نام "تاریخ اجتماعی مردن" اشاره می‌کند که مراسم تدفین در سی هزار سال قبل برگزار می‌شده است.

ملاحظات نظری

در تحقیقات کیفی نظریه‌ها بیشتر راهنمای تحقیق به شمار می‌روند. مروری بر نظریه‌ها در این بخش در همین راستا مدنظر بوده است. بیشتر این نظریه‌ها در چارچوب دیدگاه کارکردی قرار گرفته و به کارکردهای مختلف (همبستگی اجتماعی، تسکین بخشی، همدردی...) مراسم تعزیه در فرهنگ‌های مختلف پرداخته‌اند. دورکیم یکی از اولین جامعه‌شناسانی است که معتقد است مرگ باعث انسجام اجتماعی می‌شود. دورکیم در کتاب «صور بنیانی حیات دینی» استدلال می‌کند که دین گروه‌ها را قادر می‌کند تا دورهم جمع شوند و به صورت نمادین هویت جمعی شان را نشان دهند.

مطالعات او پایه و اساسی را برای جامعه‌شناسان فراهم کرد تا مقوله مرگ را بررسی کنند. او چنین بیان می‌کند: "وقتی فردی می‌میرد، گروهی که به او به آن تعلق دارد و در خودش احساس کاستی می‌کند و برای واکنش به این کاستی، به دور خود جمع می‌شود. احساسات جمعی بازسازی می‌شوند که به نوبه خود، انسان‌ها را به این سمت سوق می‌دهد که حال یکدیگر را پرسی و به دورهم جمع شوند" (دورکیم، ۱۹۱۵: ۳۳۹).

از نظر مترلینگ مراسم سوگواری تسکین‌بخش است. "سوگواری روندی درازمدت است و نیاز به زمان و وقت دارد. بعضی مواقع درد و ماتم عزیز ازدست‌رفته به حدی برای بازماندگان سخت و غیرقابل‌باور است که ممکن است جنازه متوفی را در خانه تا چند روز نگهدارند یا اینکه اقدام به مومیایی کردن جنازه بکنند. ممکن است بازماندگان تمام وسایل

و اشیای متعلق به متوفی را نگه دارند نظر بر اینکه دوباره ممکن است برگردد و از آن‌ها استفاده کند" (مترلینگ، ۱۳۷۶: ۴۹).

از نظر بلانشو مراسم مرگ باعث حمایت اجتماعی می‌شود. مراسم ترحیم این تأثیر را دارد که، اندک زمانی پس از وقوع ضایعه، شبکه‌ای از حمایت اجتماعی گرداگرد خانواده مصیبت دیده ایجاد می‌کند و چنین حمایتی از جانب اجتماع می‌تواند در تسهیل ماتم بی‌اندازه مؤثر باشد. به جای فرار از دلهره مرگ، فلاسفه استدلال کرده‌اند که ما تنها با تکیه بر رابطه‌ای خود با مرگ می‌توانیم به زندگی کامل دست یابیم. به ویژه چون تصور حقیقی که بدون آن هیچ آگاهی معناداری ممکن نیست، اساساً مرتبط با تصور مرگ است. شناخت یا آگاهی تنها در صورتی ارزشمند است که در طول زمان صادق بماند و درحالی که حقیقت و مرگ هر دو فارغ از تغییر و تحول در نظر گرفته می‌شوند، به نظر می‌رسد زندگی عرصه‌ای است که در آن همه چیز در حال تغییر دائمی است. بنابراین هیچ چیز نمی‌تواند صادق بماند مگر آنکه با مرگ مرتبط باشد. این رابطه حتی در مورد مرگ خودمان محکم‌تر می‌شود، چون تنها با مرگ است که زندگی مان یک کل معنادار می‌شود (بلانشو، ۱۳۸۴: ۷۱ و ۷۲).

گیدنز مراسم مرگ را در راستای کاهش تشویش و اضطراب ارزیابی می‌کند. "در فرهنگ‌های سنتی، که کودکان، پدر و مادرها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها غالباً در یک خانواده زندگی می‌کنند، معمولاً آگاهی روشنی از ارتباط مرگ با توالی نسل‌ها وجود دارد. افراد خود را جزئی از یک خانواده، و اجتماعی احساس می‌کنند که صرف‌نظر از ناپایداری و کوتاهی زندگی فرد به‌طور نامحدود پایدار می‌مانند. در چنین شرایطی، شاید بتوان با اضطرابی کمتر به مرگ نگریست تا در شرایط اجتماعی فردگرایانه و سریع‌تر دگرگون شونده دنیای صنعتی" (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

الیاس (۱۳۹۹) در کتاب خود به نام "تنهایی دم مرگ" بر آن است که تجربه مرگ از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. ایده‌ها و آیین‌های مشترک به افراد وحدت و یکپارچه می‌بخشد اما ایده‌ها و آیین‌های واگرا همبستگی را از بین می‌برد و گروه را بر هم

می‌زند. مرگ مسئله‌ای است مربوط به زندگان. از میان مخلوقات بسیاری که در این کره خاک می‌میرند، تنها انسان‌ها هستند که نزد آن‌ها یک مسئله است. آن‌ها در تولد، بیماری، جوانی، بلوغ، سالخوردگی و مرگ، با حیوانات سهیم‌اند. ولی از میان همه جانوران تنها آن‌ها می‌دانند که خواهند مرد (الیاس، ۱۳۹۹: ۲۹). این جامعه‌شناس کهن‌ترین و معمول‌ترین شکل تلاش بشری برای کنار آمدن با تنهایی و کرانمندی حیات و از جمله زندگی کسانی که دوستشان داریم را اسطوره پردازی و تصور نوعی زندگی پس از مرگ می‌داند. (الیاس، ۱۳۸۵).

زیگموند فروید (۱۳۹۸) مقاله "تأملاتی درباره جنگ و مرگ" درباره تأثیر جنگ در مورد تغییر نگرش مردم به مرگ بحث می‌کند. او در این تحقیق افکار و احساسات غم‌انگیز مردم را مورد بررسی قرار داده است و معتقد است که افراد غیر جنگجو (غیرنظامی) در طول جنگ افسرده و مأیوس می‌شوند زیرا این افراد قبلاً به‌طور ناخودآگاه مرگ را نمی‌پذیرفتند، اما این مرگ اجتناب‌ناپذیر ناگهان بسیار ممکن به نظر می‌رسد (فروید، ۱۳۹۸).

روش تحقیق

فرهنگ را می‌توان به‌عنوان مجموع ویژگی‌های رفتاری، عقیدتی و اکتسابی اعضای یک جامعه خاص تعریف کرد. واژه تعیین‌کننده در این تعریف، همان واژه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتاری که نتیجه وراثت زیست‌شناختی است متمایز می‌سازد (کوئن، ۱۳۸۵: ۳۹). روش مناسب برای گردآوری داده و تفسیر مراسم مرگ، مشاهده از جمله شنیدن و در صورت امکان ضبط مویه‌ها مشاهده مشارکتی است. مشاهده "عبارت است از ملاحظه پدیده‌ها (غالباً به‌وسیله برخی ابزارها) و ثبت این ملاحظات برای منظورهای پژوهشی" (حریری، ۱۳۹۶: ۱۹۶). مشاهده و مصاحبه در طول تاریخ یکی از منابع اساسی دانش بشری بوده و روش مناسبی برای پژوهش‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. به‌علاوه اینکه یکی از راه‌هایی کارآمد برای کسب اطلاعات در مورد رفتارها و کنش‌های افراد در

دانسته های فرهنگ مرگ و مرثیه در روستای... ، محمدزاده و همکاران | ۲۰۷

محیط‌های طبیعی هست. برای این منظور از فن‌های زیر برای جمع‌آوری اطلاعات تحقیق استفاده شد:

الف: تجربه زیسته: یکی از پژوهشگران سابقه زندگی و مراوده در روستا را به مدت بیست سال داشته است.

ب: شرکت در مراسم مرگ و تعزیه چند نفر در روستا و دیدن مراسم از نزدیک و شنیدن مویه‌ها به‌طور مستقیم.

ج: مصاحبه با چند نفر از مردان و زنان روستا که دارای شناختی عمیق از فرهنگ و مسائل روستا بوده و حاضر به مصاحبه در این رابطه با موضوع تحقیق بودند.

مصاحبه با افراد با زبان کردی انجام شد. سپس متن‌ها به زبان فارسی ترجمه شد. بخشی از متون جهت دریافت صحیح کلمات توسط افراد مصاحبه‌شونده دوباره چک شد. اطلاعات به‌دست‌آمده در دو بخش مراسم مرگ و تنوع مویه‌های مرگ تنظیم گردید.

معرفی روستای شجاع‌آباد

روستای شجاع‌آباد در ۲۰ کیلومتری شمال غربی شهرستان قروه، دهستان اسفند آباد و بخش سریش‌آباد قرار دارد. این روستا طبق آخرین سرشماری (۱۳۹۵) دارای ۳۴ خانوار ثابت و شناور بوده است و ۲۰۰ نفر جمعیت دارد. شجاع‌آباد اقلیم منحصربه‌فرد و تنوع زیستی زیبایی را (گیاهی و جانوری) در خود جای داده است. مردم روستا با وجود جمعیتی اندک، دارای فرهنگی غنی بوده و به آداب و رسوم و سنن خویش پایبند هستند. ساکنان کنونی روستا دارای سبک زندگی خاصی بوده و تا حدودی این نوع زندگی را بر سبک زندگی شهری ترجیح می‌دهند.

تقریباً این روستا دارای جمعیتی میان‌سال است. اکثریت جمعیت جوان آبادی، باسواد و دارای تحصیلات آموزش عالی می‌باشند. از نظر زبانی کل جمعیت روستا کردزبان بوده و با لهجه (اردلانی) صحبت می‌کنند. از نظر مذهبی بخشی پیرو مذهب تسنن و بخشی پیرو مذهب تشیع هستند. لباس زنان و مردان روستا دارای پوشش کردی می‌باشند و هویت

فرهنگی خود را حفظ نموده‌اند. همه زنان و مردان در مراسم خاص (اعیاد، سور، سوگ و ... حضور دارند و دارای پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی قدرتمندی باهم هستند. مردان این روستا به شغل کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. محصولات کشاورزی غالباً گندم و سیب‌زمینی بوده و کشاورزی در اینجا تقریباً به صورت مکانیزه انجام می‌شود. زنان روستا پا به پای مردان در مشاغل خانگی و مشاغل درآمدزا مانند پخت نان، دوشیدن گاو و گوسفندان، درست کردن تنور، درست کردن «دوینه»، مشک زنی، درست کردن لبنیات هم برای مصارف خانگی و هم فروش و... فعالیت دارند و هریک به گونه خاص نقشی را ایفا می‌کنند که مورد انتظار جامعه روستایی هست.

بررسی موضوع

این قسمت از مقاله مشتمل بر دو بخش است. در بخش اول مراسم مرگ از جان دادن تا پایان خاک‌سپاری توصیف می‌شود. در بخش دوم به موضوع مویه و تفسیر آن پرداخته می‌شود.

جان دادن (سهره مهرگ)^۱:

فرد در حال مرگ ممکن است بر اثر بیماری، تصادف یا سقوط از بلندی مانند درخت، افتادن از پشت بام و پس از معاینه پزشک یا حکیم از نظر جسمی ناتوان شده و در خانه تحت مراقبت باشد. مدت نگهداری ممکن است از یکی دو روز تا چند هفته یا هرزمانی که زنده بماند، به طول بیانجامد. در این مدت و به تناوب اطرافیان و خویشاوندان در خانه فرد محتضر حاضر می‌شوند. در شجاع‌آباد برای فردی که در حال جان دادن بود یک تشک در جهت قبله پهن می‌کردند. خانواده سعی می‌کرد بهترین تشک و یک پتوی پشمی جفت پلنگ^۲ و دو تا بالش برای تکیه‌گاه برای شخص بیمار بیاورند. استفاده از

1. saramarg

۲- منظور پتویی است که تصویر دو پلنگ روی آن نقش بسته است.

بهترین تشک و پتوی برای حفظ پرستیژ و آبرو در نزد مهمانان و اطرافیان بود. اگر چنانچه هم‌زمان با جان دادن فرد مریض، سگ‌های روستا در شب پارس کنند و زوزه بکشند «مردم روستا بر این باور بودند که فرد مریض به احتمال زیاد در آن شب خواهد مرد، با شروع زوزه سگ‌ها، هر خانه در داخل جاکفشی خویش (پیش‌خانه) یک لنگه کفش را به صورت عمودی (نوک کفش رو به پایین) روی دیوار می‌گذاشتند تا مرگ‌ومیر را از خانه خود دور کنند.»

مردم بر این باور هستند خواندن سوره "یس" برای شخص در حال فوت ضروری است. یک‌بار خواندن سوره "یس" کافی است ولی ممکن است برای فردی چندین بار این امر تکرار شود. کسانی که به صورت غیرمترقبه می‌میرند، مردم با تأسف می‌گویند به (یس) نرسید. اگر فرزند جان دادن طولانی شود قرائت قرآن و "یس" ادامه می‌یابد. معمولاً هر کدام از حاضرین در اطراف متوفی که سواد خواندن قرآن را داشته باشند، پشت سر فرد متوفی نشسته و به صورت نوبتی از صبح تا شب یک نفر و دوباره از شب تا صبح یک نفر دیگر تا زمان فوت و نفس‌های آخر متوفی قرآن و دعا می‌خوانند. در صورتی که فرد فوت می‌شد و سوره یاسین به صورت نیمه‌تمام می‌ماند باید تا سه روز بر قبر مرده حاضر می‌شدند و یاسین را قرائت می‌کردند.

در هنگام وقوع مرگ، مرسوم است دست و پای متوفی را صاف کرده، دهان و چشمان او را می‌بندند. با حادثه مرگ دو رویداد متوالی اتفاق می‌افتد. از سویی عده‌ای مأمور می‌شوند افراد فامیل و نزدیکان متوفی را از حادثه مطلع سازند و از دگر سو عده‌ای به فریاد و همدردی با خانواده متوفی می‌رسند. زمانی که به اطرافیان و نزدیکان شخص در حال فوت خبر می‌رسد که شخصی در حال احتضار است، مثلاً زمانی که پسر خانواده یا دختران متوفی در شهر یا روستاهای دیگر باشند به محض دریافت خبر بیماری لاعلاج، در خانه متوفی حاضر شده، سایر اعضای خانواده و شخص در حال موت را دلنوازی می‌دانند. «چنانچه فرد در آستانه موت، اموال و دارایی داشت اقدام به نوشتن و یا گفتن وصیت‌نامه کند. مثلاً صاحب‌خانه که مالک زمین کشاورزی، خانه، وسایل داخل خانه، دام و

ابزارآلات کشاورزی یا باغداری و ... بود آن‌ها را بین پسران و همسرش تقسیم می‌کرد. خانه را با وسایل داخل آن به همسرش می‌داد تا بعد از خودش در آن زندگی کند و بعد از مرگ همسر، به پسران می‌رسید.

حتی امکان داشت یک زمین کشاورزی را نیز به همسرش ببخشد تا از برداشت سالانه آن بتواند خرج و مخارج خودش را تأمین کند. بقیه اموال را نیز بین پسران تقسیم می‌کرد و معمولاً دختران سهمی نداشتند و در وصیت خود قید می‌کرد پسران سالانه سر خرمن حواششان به دختران باشد. وصیت‌نامه در حضور چند نفر از نزدیکان نوشته می‌شد و به امضای آن‌ها به‌عنوان گواه و شهود می‌رسید. بعد وصیت‌نامه نزد همسر یا پسر بزرگ‌تر یا یکی از دوستان مورد اعتماد و امین و امانت‌دار متوفی، نگهداری می‌شد. بعضی مواقع وصیت‌نامه نوشته نمی‌شد بلکه به صورت شفاهی گفته می‌شد و بعد از مرگ بر طبق اظهارات متوفی و شهادت شهود به آن عمل می‌شد.

افراد فامیل تا زمانی که مرگ ایشان فرامی‌رسید در کنار شخص محتضر می‌ماندند. زمانی که شخص فوت می‌شد حاضرین بر سر و صورت خود می‌زنند و شروع به دادویداد کردن می‌کنند و معمولاً اکثر همسایه‌ها با شنیدن سروصدایی آن‌ها به خانه متوفی هجوم می‌آوردند. زنان همسایه شروع به جمع‌وجور کردن خانه کرده و وسایل اضافی را برمی‌داشتند، چون خانه بعد از حادثه مرگ شلوغ و پریاهو می‌شود. بلافاصله مردان نیز برای آماده کردن قبر، غسل دادن و تدفین میت و کارهای دیگر هر کدام مسئولیتی را به عهده می‌گیرند.

غسل میت و آماده کردن قبر

مرده را در خانه خویش و گاه در غسلخانه خانه مسجد غسل می‌دهند. در منزل این کار در حیاط انجام می‌شود. برای این منظور آب را روی تنور گرم می‌کنند. آب معمولاً با آتش تنور یا اینکه در همان حیاط یک کوره آماده می‌کردند و با هیزم و تاپاله آتش را روشن کرده و یا اینکه از چراغ قدیمی (پهره میز) برای گرم کردن آب استفاده می‌کردند.

سپس میت طبق شرایط خاصی کاملاً می شستند. غسل مردان توسط مردان (غالباً برادر و پسر و غسل زن توسط خواهر دختر) انجام می شود. در این هنگام چند نفر از اطرافیان یا همسایه ها به صورت داوطلب به گورستان رفته و با خود بیل، کلنگ، پاچ (وسیله ای شبیه تبر) و یک سطل فلزی (برای بیرون ریختن خاک) را با خود برده و شروع به کندن قبر می کردند. افراد برای این منظور به نوبت داخل قبر می روند و با گرفتن بیل و کلنگ از همدیگر قبر را آماده می کنند. قبر از دو قسمت تشکیل می شود.

«قسمت بالای آن (حهوش^۱) نام دارد که معمولاً بازتر است و قسمت پایین تر که لحد نام دارد عمق آن باید تا سر زانو باشد کمی تنگ تر است. برای افرادی که کمی جثه ای درشت تری داشتند قسمت لحد را بزرگ تر می کنند. قبر خانم ها را تا حد سینه و قبر آقایان را تا بند ناف قبرکن ها، کنده می شود». بعضی از اشخاص هم ممکن است قبل از مرگ محل دفن خود را مشخص کرده باشند مثلاً در کنار گور پدر و مادر یا فرزندان. در شرایط جدیدتر تمامی قبرها یک اندازه دارد طول آن ها ۲۱۰ سانتی متر است و عرض آن ۷۵ سانتی متر چه خانم و چه آقا. تنها قبر کودکان زیر سه سال فرق دارد و اندازه آن یک متر در ۷۰ سانتی متر است.

اعضای خانواده و افراد سوگوار چه در موقع مراسم تدفین یا زمان غسل دادن متوفی تلاش می کنند جنازه را ببینند و لمس کنند. دیدن و لمس کردن جنازه برای بازماندگان در موقع ماتم و سوگواری امتیاز بزرگی هست و باعث آرامش آن ها می شود. معمولاً در حیاط متوفی، جنازه بزرگسال را بر روی دو کرسی و اگر کم و سن سال باشد بر روی فقط یک کرسی قرار می دهند. با آب ولرم روی اجاق یا تنور متوفی را غسل می دادند. معمولاً کسانی که یاسین و قرآن را می خوانند یا حتی کسانی که کارشان غسل دادن است، جنازه متوفی را با کاسه های یک منی (سه لیتر) مسی و بعد از انجام طهارت و گرفتن وضو و در مرحله سوم میت را غسل می دادند. فرایند غسل در سه مرحله انجام می شد ابتدا با سه کاسه آب سدر (یک ظرف بر روی سر، یک ظرف به طرف راست و یک ظرف به طرف چپ

ریخته می‌شد)، در مرحله دوم با سه کاسه آب کافور و در آخر نیز با سه ظرف آب خالص متوفی غسل داده می‌شد.

البته در گذشته کافور و سدر مانند حال حاضر وجود نداشته و با همان آب خالص متوفی را شستشو می‌دادند. برای زنان (متوفی) نیز قرآن‌خوان‌ها پشت در یا پرده و با صدای بلند قرآن و یاسین را قرائت می‌کردند. برای غسل زنان معمولاً یا دختران یا مادر و زنان فامیل متوفی او را غسل می‌دادند. معمولاً از فرزندان و خانواده‌ای در گذشته خواسته می‌شد که هر کدام یک سطل آب بر روی متوفی بریزند چون بر این باور بودند که غسل دادن و دیدن جسد متوفی به بازماندگان کمک می‌کند و ماتم آن‌ها را تسهیل می‌کند.

کفن و شیوه دوخت آن

کفن یک واژه عربی است و عبارت است از پوششی که به دور مرده پیچیده می‌شود و آن را در گور می‌گذارند. ممکن است بعضی از افراد قبل از مرگ کفن (خلعتی) خود را برای زمان مرگ آماده کنند، این کار به‌طور خاص در میان افرادی شایع است که به مکه (حج) یا مشهد رفته باشند. این اشخاص پارچه کفن خود را به مکه و مشهد می‌برند و در آنجا تبرکش می‌کنند یا اینکه در همان‌جا خریداری می‌کنند که با پارچه عادی کفن فرق دارد و بر روی آن آیات قرآن نوشته شده است. در غیر این صورت بعد از مرگ پارچه‌ای کفن را اعضای خانواده تهیه می‌کنند. برای آقایان پارچه‌ای به طول ۶ متر و برای خانم‌ها ۷ متر و عرض ۱۴۰ سانتی، بارنگ سفید و معمولاً از جنس چلوار تهیه می‌شود. کفن زن‌ها ۵ تیکه اما کفن مرد‌ها ۴ تیکه است.

در کفن خانم‌ها قطعه شلوار (ران پیچ) از مردان بیشتر است که برای خانم دوخته می‌شود اما برای آقایان فقط از لنگ استفاده می‌شود و شلوار ندارند. پوشیدن کفن و کفن کردن برای تمامی افراد واجب هست غیر از شهیدان. البته بر اساس مصاحبه‌ای که افراد مختلف داشته‌ام گفتند که: «اگر فرد کافری در سرزمین اسلامی دفن شود بدون کفن خاک می‌شود». از آنجا که اعتقاد بر این است که مردگان بعد از مرگ وارد دنیایی دیگری

می شوند بنابراین باید جنس و رنگ لباس متوفی را سفید انتخاب می کند تا به دوراز هر نوع آلودگی باشد.

دوختن کفن نیز بر عهده ای کسانی هست که در این کار خبره هستند. برای کفن زنان، زن هایی که در این کار تبحر داشتند کفن را با نخ و سوزن می دوختند. پارچه کفن را به اندازه متوفی برش می دادند. کفن برای مرد شامل یک کلاه (قوچکه^۱) برای سر، یک پیراهن بلند (سرتاسری)، یک لنگ و یک پیراهن (کراس) بود. برای زنان نیز یک سرتاسری، یک پیراهن (کراس)، روسری، شلوار (ران پیچ^۲) و لنگ. "برای مردانی که هم زمان دو زن داشت (متوفی) دودست کفن دوخته می شد و بر تنش می کردند". از پارچه کفن دو تا انگشت بزرگ پای متوفی را به هم می بستند. سپس مچ های پا را بسته و یک شال دور کمر او می بستند. زمان دفن متوفی انگشتان پا و مچی های پا را باز می کردند. اما شال کمر همچنان باقی می ماند. بعد از اینکه متوفی دفن شد معمولاً از خانواده (زن، مرد، فرزندان، خواهر، برادر) ایشان می خواهند که بیایند و متوفی را حلال کنند. با دیدن جنازه ای کفن شده شروع به کوبیدن به سروصورت خود می کنند و با گفتن این جملات

موواره کت بیت لباس تازه (لباس تازه ات مبارک بادا)
تو نه شیا لباس حاجیانه وه بهر کردا (تو بایستی لباس حجاج بر تن
می کردی)
ژیّه لباس عروسیده؟ و ... (آیا این لباس عروسی توست؟...)

خود را بر روی جنازه می اندازند. اگر متوفی مرد بود همسرش برای حلالیت کنار جنازه او می نشست و در گوش متوفی می گفت: "اگر در طول زندگی زناشویی مرتکب خطایی شدم یا اگر تو بدی در حقم داشتی حلالت می کنم و تمام تلاش و زحمتی که برای زندگی کشیدم مثل شیر مادرت حلالت باشد"، برعکسش را مرد برای زن انجام می دهد. فرزندان نیز در گوش متوفی می گویند: رنج و زحمات زیاد و بی منتی برای ما کشیدی، خدا

1. qochkah
2. ran Pich

از تو راضی باشد. اگر زمانی نیز متوفی مرخص بوده باشد، خانواده ایشان تمامی زحماتی را در دوره‌ای مرخصی ایشان متحمل شده‌اند را حلالش می‌کنند.

بر جنازه، نماز میت (تهلقین^۱)، حمل جنازه

قبل از این که جنازه به گورستان برده شود از خانه شخص متوفی مقداری آرد و روغن برای همسایه‌ها فرستاده می‌شود. آرد را از کندوی آرد خالی می‌کردند و خی‌های روغن حیوانی (گاوش) را که قبلاً داخل زمین دفن کرده بودند درمی‌آوردند برای اهالی روستا می‌فرستادند تا برساق^۲ درست می‌کردند و برساق، خرما و بعضاً بیسکویت را قبل از جنازه به گورستان برده می‌شود که بانام "بر جنازه" معروف است. بعد از دفن مرده برساق را بین کسانی که در مراسم خاک‌سپاری حضور داشتند پخش می‌کردند.

معمولاً روحانی روستا یا کسانی که یاسین و قرآن را قرائت کرده‌اند نماز میت را در حیاط متوفی یا قبل از خاک‌سپاری در گورستان با حضور مردها که همه به صورت ایستاده انجام می‌دهند. در تلقین دادن به زبان عربی و گاه به زبان کردی می‌گویند ای فلانی فرزند فلانی بعد از مرگ دو ملائک بر سر تو حاضر می‌شوند و از تو اسم خداوند و پیامبر را خواهند پرسید، ترس و جواب آن‌ها را به درستی به آن‌ها بگو.

زمانی که متوفی کفن شد او را داخل تابوت قرار داده و برای تسهیل حمل بر شانه‌های مردان، تابوت را روی نردبان قرار داده و آن را محکم باهم می‌بستند. سپس یک پتو روی جنازه می‌کشیدند و همراه با ذکر "لا اله الا الله" جنازه را سه بار در حیاط یا دم در حیاط بلند می‌کردند و زمین می‌گذاشتند. سپس متوفی را به گورستان می‌بردند. البته سه بار بلند کردن متوفی هیچ ریشه‌ای مذهبی ندارد بلکه بر اساس باورهای عامیانه بوده و ریشه در باورهای سنتی باستان دارد. زمانی که متوفی را به سمت گورستان می‌بردند هر چند متر که جلوتر می‌رفتند مرده را بر روی زمین می‌گذاشتند آن‌ها این حرکت را سه بار انجام

1. Talqin

۲- نوعی کلوچه که داخل روغن درست می‌کردند و روی آن شکر می‌پاشیدند.

می دادند و از یک سگ استفاده می کردند. در این حالت اگر جنازه علائم حیاتی داشت و نمرده بود سگ واکنش نشان می داد و آن وقت می توانستند برای جنازه کاری بکنند. اگر سگ واکنش نشان نمی داد نشان دهنده فوت واقعی متوفی بود. حمل جنازه معمولاً توسط اعضاء خانواده و دوستان و اطرافیان انجام می شود. در هنگام حمل ابتدا باید سمت راست آن را بلند کند و بر شانه بگذارند. معمولاً پسران و نزدیکان متوفی بیشتر از همه تلاش می کنند که جنازه را بر شانه ای خود حمل کنند چون بیشتر از همه داغدار هستند و این حرکت را به نوعی تسکین درد و غم خود می دانند.

تکه کردن نان

«زمانی که جنازه را به طرف گورستان می بردند به شخصی که "لااله الاالله" می گفت و جلوتر از همه و حتی جنازه در حرکت بود نان می دادند، ایشان ضمن گفتن "لااله الاالله" نان را به طرف راست و چپ تکه تکه می کرد و پرت می کرد. اعتقاد داشتن با انجام این کار متوفی را از دست سگ های جهنم رها و آزاد می کردند». با آماده شدن قبر، معمولاً اشخاصی که قرآن برای مرده قرائت می کردند داخل قبر رفته و ابتدا مقداری خاک زیر سر میت می ریزند، بعد جنازه را به پهلوئی راست و روبه قبله داخل قبر می گذارند، البته قبل از این که بخواهند سنگ را روی لحد بگذارند کفن (سرتاسری) را از صورت متوفی برمی دارند.

برای دفن کردن زنان باید یکی از مردهای محرم ایشان داخل قبر برود و او را دفن کند. در مرحله ای بعدی قسمت پایین را با تخته سنگ های می پوشانند سپس با بیل خاک های کنده شده را داخل قبر کنده شده می ریزند این کار معمولاً توسط اطرافیان و به نوبت انجام می شود. وقتی میت توسط کسانی که قاری قرآن بوده اند داخل گور گذاشته می شد معمولاً ریختن خاک توسط دوستان و آشنایان انجام می شود نه خود اعضای خانواده. البته اول از خانواده اجازه گرفته می شود و این کار را تا آخر و به صورت نوبتی توسط همین دوستان و آشنایان انجام می شود...



عکس ۱- نحوه خاک ریختن بر قبر، شجاع‌آباد، ۱۴۰۰

زمین قبرستان متعلق به تمام روستا هست و فضای عمومی قلمداد می‌شود. در این زمان ممکن است شخص متوفی در گذشته به کسی بدهکار بوده باشد و در طول حیات خودش توان پرداخت بدهی را نداشته باشد. شخص بستانکار ممکن است در این شرایط در ته دل خویش یا با در جریان قرار دادن فرزندان و خانواده متوفی ایشان را حلال کند. معمولاً تا زمان غروب آفتاب یکی دو نفر در کنار قبر متوفی می‌مانند، بر روی قبر متوفی قرآن قرائت می‌کنند و اگر شب باشد تا صبح کنار قبر آتش روشن می‌کنند و می‌مانند و اعتقاد دارند که نباید مرده را تنها گذاشت چون می‌ترسد. اگرچه در خیلی از مواقع و بخصوص در گذشته متوفی را شب دفن نمی‌کردند بلکه ایشان را در خانه یا مسجد بعد از غسل و کفن نگه می‌داشتند و تا روز بعد در کنارش می‌نشستند و قرآن می‌خواندند.

گل به سر گرفتن، کلاه انداختن

آماده کردن گل معمولاً بر عهده صاحب مرده بود و گاه فامیل و آشنایان به صورت داوطلبانه این کار را انجام می دادند. یک طشت گل از خاک رس درست می کردند و دم در خانه متوفی قرار می دادند. قبل از اینکه جنازه به قبرستان برده شود خانواده و خویشاوندان متوفی، گل را بر سر و شانه های خود بمالند. مردان گل را هم بر سر (اگر کلاه داشته باشد روی کلاه) و شانه ها و زنان بر سر و روی شانه ها (روی چارقد) می مالیدند. افراد خاصی تا پایان سه روز عزاداری این گل را آماده نگه می داشتند و هر کسی برای ادای تسلیت وارد می شد یک نفر که مسئول گل درست کردن بود به پیشواز میهمان (پرسه کهر^۱) می رفتند و مقداری گل بر روی سر و شانه های مهمان می مالید. در خیلی از موارد افراد دعوت شده و آشنایان نزدیک زمانی که برای عرض تسلیت می آمدند از آنجا که در محیط روستا آب و جوی های زیادی وجود دارد ممکن بود خودشان شخصاً از گل داخل جوی ها بر سر و شانه های خود بمالند. تا یک هفته ممکن بود این گل بر شانه و سر خانواده متوفی باقی بماند. ممکن بود این گل از روی سر و شانه هایشان خشک شود و پاک می شد دوباره باید از اول آن را تازه می کردند. بعد از یک هفته یکی از خویشاوندان یا دوستان به خانه متوفی می آمد و گل رو از سر و شانه خانواده عزادار پاک می کرد.

معمولاً کسانی (مردانی که جزو خویشان و نزدیکان بودند) که از شنیدن مرگ متوفی ناراحت می شدند زمانی که به خانه متوفی می آمد برای همدردی با خانواده متوفی، کلاه های خود را بر روی لباس متوفی (در صورت داشتن عکس دیگر لباس مرده را پهن نمی کردند) می انداختند که نشان از غم بزرگ و تأثرشان بود و به خاطر از دست دادن دوست یا فامیلشان متأثر می شدند. در آخر بعد از گفتن تسلیت و ابراز همدردی با خانواده سوگوار، یک نفر تمام کلاه ها را جمع می کرد و آن ها را به صاحبانشان برمی گرداند. در صورتی که متوفی عکس نداشته باشد که معمولاً در گذشته عکسی وجود نداشت، بر روی یک تشک لباس متوفی را پهن می کردند. «برای مرد کت و شلوار و کلاه و کفش و

ساعت و تسبیح) و برای زن، پیراهن، قبا، کفش، دستار، زیورآلات و... این کار معمولاً توسط یک خانم که مهارت و تبحر خاصی در بستن سرپند داشت، سرپند را بر روی زانوی خود درست می‌کرد و بروی بالش برای خانم‌ها می‌گذاشت « اگر فرد متوفی جوان باشد چه دختر یا پسر غیر از لباس‌هایشان سینی سب و حنا و کله‌قند به صورت سیاه شده گذاشته می‌شد.

شام غریبان (شهو شام)^۱

زمانی که شخص متوفی را دفن می‌کردند تمام کسانی که همراه جنازه به گورستان رفته بود به خانه متوفی برمی‌گردند و در بیرون از خانه صاحب‌عزا و سوگوار در دو صف مجزا که معمولاً مردان در جلو قرار دارند می‌ایستند. مراجعین به خانواده صاحب‌عزا با این جملات که در ذیل بیان می‌شود تسلیت می‌گفتند:

کووره‌گانی خویش وود (پسرانش سلامت باشند)
که‌س وهی پا نیده لادان (کسی با این پا پیشتان نیاید، یعنی درهنگام ناراحتی پیشتان نیاید)
داخ گرانمه (غم سنگینم)
فهره داخمان هات (خیلی غمگین شدیم)
ئاخر خهم دان وود (آخر غمتان باد)
چرای قه‌یامه‌تی روشن (چراغ قیامت او روشن باد)
ئه‌مرم نه‌می ند و... (زندگی‌ام نیاید...)

مردمی که از قبرستان بازگشته‌اند اعم از اطرافیان و دوستان، به منزل خانواده صاحب‌عزا می‌روند. در این هنگام زنان شروع به گریه و مرثیه‌سرایی می‌کنند. چند زن از خویشان و نزدیکان برای خانواده صاحب‌عزا و مهمانانی که با آنها به خانه آمده‌اند چای دم می‌کنند و آب می‌آورند. صاحب‌ماتم از چند نفر از بزرگان و دوستان مشورت می‌گیرند که برای "شب شام" از هر خانه‌ای یک مرد را برای شام دعوت می‌کنند. از هر خانه یک مرد برای شب به خانه صاحب‌عزا می‌آیند البته در این شام حتماً باید کسانی که قبر را آماده کرده‌اند (قه ورکنان) حضور داشته باشند و شام بخورند. بعد از خوردن شام

1. Shaw Sham

با ختم یک فاتحه سفره را جمع می کنند. در هر مجلس یکی از اعضای خانواده صاحب عزا (یک فرد مسن) بر بالای مجلس می نشیند تا کسانی که وارد می شوند به او تسلیت بگویند و در آخر هم همگی این جملات را نسبت به صاحب عزا که در مجلس حضور دارد می گویند:

خوا عه فوی بکات (خداوند او را ببخشد)
دی سفره ی وا دا نه خن (دیگر از این سفره ها چیده نشود)
به شی له به هشتا بیت (سه می در جنت داشته باشد)
هیچ وخت ناوا دا نه نیشن (هرگز بدین شیوه مجلس نگیرید)

آن های که جزو نزدیکان و فامیل بودن و مردهای روستا (هر خانه یک نفر) برای کمک کردن و نوشتن دعوت نامه های مراسم سوگواری می مانند. صاحب عزا از اقوام و نزدیکان خود می خواهد که اگر فامیل یا دوستی دارند دعوت بکنند تا در همین مراسم برای عرض تسلیت حضور یابد. هر کدام از مردها در روستا باید مسئولیت پذیرای از مهمانان آتی از فلان روستا یا شهر را بر عهده بگیرد. هم مرد و هم زن روز سوم باید دم در صاحب عزا حاضر می شدند و منتظر رسیدن دعوتی های که هماهنگ شده بود می مانند. معمولاً نزدیکان تا آخر شب کنار خانواده صاحب عزا می مانند و با آن ها همدردی می کنند.

برعکس کردن آئینه، تزئین سینی

وقتی جوانی چه دختر یا پسر فوت می شد در حین مراسم غسل و کفن کردن تمام آئینه های منزل صاحب عزا به منزله اینکه داغ و سوگ روی به خانواده نهاده است برعکس می شدند. یا اینکه بر روی آن ها پارچه ای سیاه به منزله اینکه دیگر سو و روشنایی و امیدی برایشان باقی نمانده، می کشیدند. زمانی که جوان مجردی فوت می شد، یک ظرف پر از سیب قرمز، یک کله قند که کله اش تا نصفه را بارنگ سیاه، سیاه می کردند یا یک تکه پارچه مشکی که دور کله قند می پیچیدند و آن را تا نصفه سیاه می کردند و با چوب و تیکه های پارچه یک عروسک درست می کردند و داخل سبد میوه ها می گذاشتند و روی

سینی را پارچه مشکی می کشیدند. ممکن بود هر کدام از اطرافیان و خویشاوندان نیز یک سینی به همان گونه که شرح داده شد درست می کردند و برای خانواده متوفی می آوردند. سینی را هر بار که به گورستان می رفتند با خود می بردند و روی قبر قرار می دادند بعد از اینکه مراسم تمام می شد کله قند را کنار متوفی خاک می کردند. سیب‌ها را نیز بروی قبر جا می گذاشتند. این رسم برای تمامی جوانان اعم از دختر و پسر انجام می شد. البته داغ پسر سنگین تر بود.



عکس ۲- قبر جوان مجرد، شجاع آباد، ۱۴۰۰

کندن مو، شکستن کوزه و نصب پارچه سیاه

"مو نماد زندگی است و در بسیاری از فرهنگ‌ها با سوگواری مرتبط است" (میتفورد، ۱۳۹۶: ۱۳۰). یکی از آیین‌ها و سنن سوگواری کندن و بریدن مو در میان زنان خانواده است. آن‌ها زمانی که خبر مرگ عزیز خود را می‌شنیدند موهای بافته شده‌ای خود را به نشانه عزا و ماتم بزرگ قیچی کرده و بروی جنازه می‌انداختند. این کار را معمولاً خواهران و مادران انجام می‌دادند و در آخر آن را داخل سینی تزیین شده می‌گذاشتند. یا اینکه با شنیدن و دیدن مرگ عزیزشان شروع به کندن موهای خود می‌کنند. بعضی از آن‌ها گونه خود را از بالا به پایین خراش می‌انداختند به نوعی که گاه خون از آن جاری می‌شد. بعد از اینکه خانواده یکی از عزیزانش را از دست می‌داد و فوت می‌شد بر روی قبر فرد متوفی یک کوزه می‌شکستند و روی قبر او می‌گذاشتند چون معتقد بودند که ایشان در زمان نحسی فوت شده (جمعه، غروب و ...) که کسی دیگری را همراه خودش نبرد. پس برای اینکه دیگر اعضای خانواده از مرگ به دور باشند و دیگر این حادثه غمناک برایشان تکرار نشود کوزه یا ظروف سفالین دیگری را می‌شکنند.



عکس ۳- کوزه شکسته بر قبر، شجاع‌آباد

این کار نسبتاً جدید است و در قدیم شایع نبوده است. معمولاً توسط دوستان و خویشاوندان و به منظور همدردی با خانواده سوگوار پارچه‌های مشکی بر درودیوار منزل صاحب‌عزا به نشانه‌ای سوگوار بودن نصب می‌کنند. معمولاً تا چهلیم متوفی این پارچه‌ها باقی می‌ماند. در شب چهلیم بعد از مراسم ختم قرآن و ذکر فاتحه و تسلیت گفتن توسط اطرافیان و خویشان، پارچه‌ها را برمی‌دارند و به صاحب‌عزا تحویل می‌دهند و برایشان آرزو می‌کنند که غم آخرشان باشد و هم‌چنین صحنه‌ای برایشان تکرار نشود.

دعوت از آشنایان برای مراسم فاتحه‌خوانی به چند صورت در طول زمان:

الف - فرستادن یک نفر به روستاها دیگر برای دعوت آشنایان و فامیل

ب - به صورت نوشتن نامه (دست‌نویس توسط کسی که دارای سواد و خطی خوانا باشد)

ج - در داخل روستا هم به صورت فراخوان (بانگه‌واز) بود.

د - به صورت چاپ و نشر اعلامیه‌ها

پخش کردن دعوت‌نامه

بعد از شام غریبان (نشو نشام) بزرگان فامیل و شخص صاحب‌عزا باهم بحث و مشورت می‌کنند که دعوت‌نامه برای چه کسانی بفرستند. با مشورت جمعی کسانی که در آنجا حضور دارند دعوت‌نامه نوشته می‌شود و هر نامه را داخل یک پاکت می‌گذارند و برای شخص مدنظر می‌فرستند تا شخص دعوت‌شده دوستان و آشنایان خود را به خانه صاحب‌عزا برای گفتن عرض تسلیت بیاورد. در همان جمع چند مرد جوان را انتخاب می‌کنند و دعوت‌نامه‌ها را بین آن‌ها طبق شرایط هر کدام تقسیم می‌کنند. این‌ها وظیفه دارند تا فردای همان شب تمامی دعوت‌نامه‌ها را به مقصد برسانند.

هر کدام از پاکت‌های دعوتی به روستاهای دیگر فرستاده می‌شد فرد آشنایی که جزو اقوام بود و دعوت‌شده بود هم روستایی‌های خود را دعوت می‌کند که با ایشان به خانه متوفی بروند. دعوت‌شدگان قبل از سفر بین خودشان مبلغی پول جمع می‌کردند و بعد از

خوردن ناهار در خانه متوفی پاکت حاوی پول را تحویل یکی از نزدیکان صاحب‌عزا که مسئول این کار است تحویل داده می‌شد تا کمک‌خرجی باشد برای فرد صاحب‌عزا. «البته فامیل و آشنایان که از شهر و روستاهای دیگر ممکن بود به‌غیر از پول مراسم ختم، که با بقیه مردم پرداخت می‌کردند با خود به‌عنوان هدیه مراسم ختم، یک گوسفند (شه‌ک) یا یک بز (یه‌ور) یا یک کله‌قند می‌آوردند».

سواری تا سه روز

روز اول که متوفی را دفن می‌کردند، روز دوم دعوت‌نامه‌ها به شهرها و روستاهای مختلف برده می‌شد. پس این دو روز اهالی روستاهایی در مراسم شرکت می‌کردند و صاحب‌عزا موظف بود برایشان شام و ناهار تهیه بکند. روز سوم کسانی که به‌صورت رسمی دعوت شده بودند برای گفتن تسلیت می‌آمدند. حمایت‌های عاطفی و اجتماعی دوستان و اطرافیان پذیرش مرگ را برای صاحب‌عزا آسان‌تر می‌کند و استرس آن‌ها را کاهش می‌دهد. زنان معمولاً با زدن به سروصورت خود و گفتن "وی وی" به سمت زنان عزادار و مردهای به سمت مردان می‌روند. در آخر به‌تمامی زنان و مردان صاحب‌عزا تسلیت گفته می‌شود با ادای جملاتی مانند:

دهس شکیاگ خۆم (دستانم بشکند)
خوا سه یردان بات (خداوند به شما صبر عطا کند)
پی کاوّل چاوومانه (کاش چشمم کور می‌شد)
دهسه لات نیه (چاره‌ای نیست)
هیچ ناکریت (هیچ کاری نمی‌توان کرد)
چاو خیر له دواوه بیت بو خانه‌وادهو ومناله‌کانی (چشمان خیر به دنبال خانواده‌اش باشد)

به‌تمامی دعوت‌شدگان در خانه صاحب‌عزا و یا در خانه همسایگان ناهار داده می‌شود. تمامی افراد روستا هر خانه یک زن و مرد از کله‌صبح به خانه متوفی می‌آمدند و دعوتی‌های یک روستا یا شهر (یک پاکت دعوتی) را برای صرف چای به خانه خودشان می‌بردند. بعد هم آن‌ها تا کنار ماشین‌هایشان بدرقه می‌کردند با گفتن جملاتی مانند:

(پای شای بو نو یا و شای جبرانی کینو) (با پای شادی برگردید و ما با شادی این را برایتان جبران کنیم)

مزار رفتن تا سه روز بعد از مرگ:

در سه روز اول خانواده متوفی و جمعی از (آشنایان و خویشاوندان) که در منزل ایشان می‌مانند صبح‌ها قبل از اذان صبح به سر مزار متوفی می‌رفتند با ذکر فاتحه و خواندن قرآن کنار قبر مرده می‌نشستند و زنان زیر لب مویه می‌کردند (چون اعتقاد دارند که مرده‌ها خوابیده‌اند و نباید با صدای بلند گریه کرد چون بیدار می‌شوند). اگر متوفی بر اثر بیماری مرده باشد به او می‌گویند امشب راحت خوابیدی؟ امشب درد نداشتی؟ امشب کسی زخم‌هایت را تیمار کرد؟ و ...

اگر متوفی بزرگ خانواده باشد، معمولاً دختر یا همسرش با مویه کردن به او می‌گوید: چرا خانه‌ات را از ما جدا کردی؟ منزل جدیدت مبارک، اینجا جای تو نیست به خانه‌ای خودت برگردد و ...

رفتن سر مزار، هر پنج‌شنبه

تا چهار هفته، هر هفته پنج‌شنبه از سر صبح کسانی که شخص و خانواده متوفی را می‌شناسند به منزل ایشان می‌آیند. معمولاً مردها در حیاط و زنان در خانه هستند. در منزل لباس‌های متوفی را پهن می‌کنند یا عکس ایشان را روی دو بالش یا یک میز که با یک سجاده (جانماز) پوشانده شده می‌گذارند و هر کسی که از بیرون وارد می‌شود با زدن بر روی سروصورت خود و گفتن "وی وی" وارد می‌شود و گریه و سوگواری می‌کند. یکی از زنان صاحب‌عزا دست آن شخص را می‌گیرد که کمتر بر سروصورت خود بکوبد. بعضی هم فقط به صورت نمادین و فقط برای همدلی با صاحب‌عزا این کار را انجام می‌دهد. مراجعین روبروی صاحب‌عزا می‌نشیند و شروع به گفتن مویه و مرثیه می‌کنند

بعضی مواقع که سوز و گریه کردن و مرثیه زنان اوج می گیرد یک نفر از زنان با گفتن کلمه " فاتحه " همه را آرام می کند و همگی آن ها فاتحه را ذکر می کند و بعد از ذکر فاتحه به صاحب عزا تسلیت می گویند. تا یکی دیگر وارد می شود. چند نفری که قبلاً آمده اند کنار می روند که نفر جدید بیاید و باز همان اعمال را تکرار کند. در آخر کسانی که به صاحب عزا نزدیک هستند می ماند و با صاحب عزا ناهار می خوردند بعد از ناهار معمولاً یکی از آقایان با صدای بلند همه را برای رفتن به سر مزار آماده می کند. یک نفر از خانواده صاحب ماتم (دختر، مادر، همسر، خواهر) عکس متوفی را داخل سجاده می گذارد و با خود به سر مزار متوفی می برند.

زمانی که به گورستان می رسند زنان شروع به گریه و زدن به سروصورت خود می کنند و خاک روی گور را بر سروصورت خود می پاشند. معمولاً بعضی از زنان از خاک روی گور یک ذره بر سر زنان صاحب عزا به نشانه آرام شدن می ریزند. بعد از اینکه زنان عزاداری خود را تمام کردن آقایان از آن ها می خواهند که زنان کنار بروند که مردان به سر گور متوفی بیایند. زمانی که خواستند از گورستان خارج شوند و به انتهای گورستان رسیدند همگی رو به گورستان می ایستند و یک فاتحه می خوانند، بعد از ختم فاتحه سه قدم به طرف گورستان برمی دارند (به نشانه اینکه ما نیز روزی به سوی شما می آییم و جای ابدی همه اینجاست) و دوباره برمی گردند. بعد از آن همه به خانه متوفی می روند و جلو در حیاط متوفی در یک صف ایستاده و به آن ها تسلیت می گویند. این روند تا چهار هفته ادامه دارد. خانواده متوفی زمانی که (هر پنج شنبه تا چهارم) بر سر گور متوفی می رفتند ابتدا همان جانماز و سجاده ای که به دور عکس متوفی پیچیده می شد پهن می کردند به نشانه اینکه یک فرد از دست رفته شخصی نماز خوان و مؤمن بوده است. معمولاً اطرافیان، خویشاوندان و همسایه ها در خانه ای خودشان هر هفته پنج شنبه و به مدت چهار هفته برساق (نان روغنی) درست می کردند و به خانه صاحب مرده می آوردند. تمام برساق ها را جمع می کردند و با خود به سر قبر می بردند و در آنجا بین مردم حاضر در گورستان تقسیم می کردند. به غیر از نان روغنی ممکن بود بعضی ها کله قند یا بیسکویت یا خرما با خود می آوردند.

خانواده به این باور عامیانه اعتقاد دارند که مرده‌ها در عصر پنج‌شنبه به منزل خود برمی‌گردد و به آن‌ها سر می‌زند. بنابراین در خانواده‌های سنتی و آن‌هایی که به تازگی یکی از عزیزان خود را ازدست داده‌اند، رسم بر این است که تمام عصرها بخصوص عصر پنج‌شنبه زودتر از همه یک چراغ (فانوس یا هر چراغ دیگری) را در خانه و حیاط روشن کنند. چون زمانی که مرده به خانه بر می‌گردد باید همه‌جا روشن باشد و بتواند ببیند. ا خانواده‌ها در این شب بهترین غذای خود را درست می‌کنند چون معتقدند که مرده نیز با آن‌ها شام می‌خورد و باید بوی غذایی خوبی از خانه بیاید.

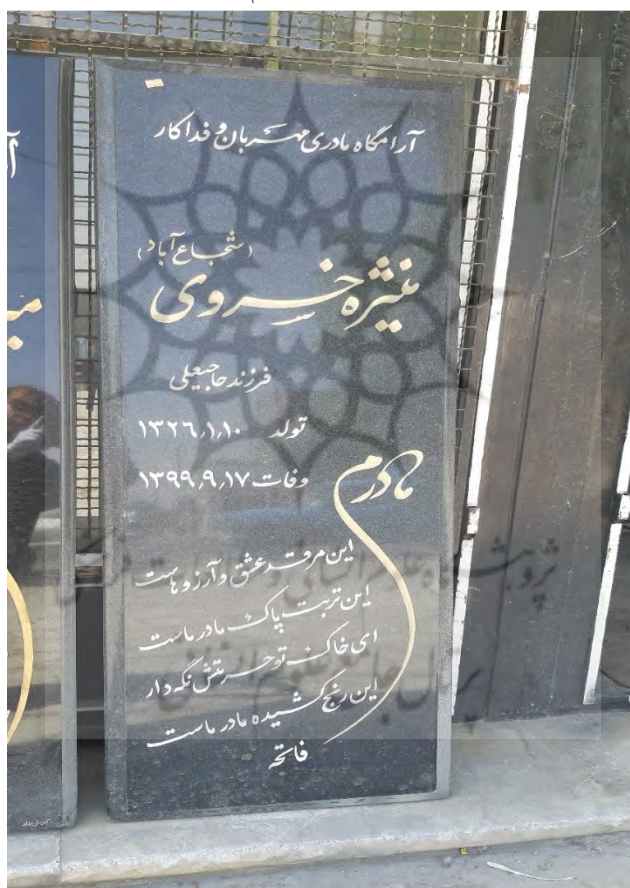
شب چهلم و چهل پاره

روز قبل از چهارمین پنج‌شنبه که معمولاً در همین زمان مراسم چهلم برگزار می‌شود، خانواده صاحب‌عزا ابتدا سیاه‌های می‌گیرند که چه کسانی را دعوت کنند. ابتدا از روستا هر خانه یک نفر سپس اقوام و خویشان و کسانی که سیاه بران کرده‌اند و در این چهل روز در کنار آن‌ها بوده‌اند را دعوت می‌کنند. از کسانی که سواد قرآنی دارند دعوت می‌شود که فردا در خانه صاحب‌عزا حاضر شود برای ختم قرآن یا چهل پاره. بعد از اینکه از زیارت مزار برگشتند، قاریان قرآن وضو می‌گیرند و در یک اتاق آرام که دو یا سه تا سجاده (جانماز) در کف اتاق پهن شده است و بروی آن صندوقچه‌ای چهل پاره، خرما، میوه و وسایل پذیرایی قرار دارد حاضر می‌شوند و شروع به تلاوت قرآن کرده و این امر را معمولاً تا غروب ادامه می‌دهند. در آخر یکی از حاضرین دعای ختم قرآن را قرائت می‌کند. در این لحظه کتاب‌های قرآن را جمع می‌کنند و داخل صندوق چه می‌گذارند. فردای روز بعد صاحب‌عزا صندوقچه را همراه با یک مبلغ پول به عنوان امور خیریه به مسجد برمی‌گرداند.

حکاکی سنگ قبر

معمولاً تا قبل از چهلم متوفی، خانواده ایشان (فرزندان، پدر، مادر) سنگ قبر ایشان که حاوی نام، نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، تاریخ وفات و معمولاً یک متن یا شعر

پرمعنا را که درباره گذشته شخص بود تهیه و روی سنگ حکاکی می کنند. برای این منظور سنگی به ابعاد ۶۰ * ۱۸۰ و ضخامت ۳ الی ۴ سانتی متر استفاده می شود. جنس سنگ معمولاً مرمر یا گرانیت و رنگ آن ممکن است سفید تا سیاه باشد. سنگ قبر بعضی ها داری دو سنگ معمولی است و نوشته ای بر آن حک نشده است. البته ممکن است به جای تاریخ تولد و تاریخ وفات از معادل های مانند طلوع - غروب، اولین نگاه، آخرین پگاه، آفریده - آرمیده و نیز استفاده شود. معمولاً برای کار گذاشتن سنگ قبر، یک بنا یا سنگ کار را می آورند تا به نحو احسن این کار را برای آنها انجام دهد.



عکس ۴- حکاکی سنگ قبر، شجاع آباد

سالگرد، جشن و اعیاد

نخستین سالگرد مرگ متوفی برای خانواده بسیار بحرانی است. در این زمان انواع و اقسام فکرها و احساس‌ها به خانواده سوگوار هجوم می‌آورند. آن‌ها بعد از یک سال سوگواری دوستان و آشنایان را دعوت می‌کنند که بعد از ظهر با آن‌ها بر سر مزار متوفی بروند و همان روند سوگواری (رفتن بر سر مزار متوفی با اقوام و آشنایان، گریه و شیون کردن بر قبر متوفی، برگشتن به خانه متوفی، ختم چهل پاره، دادن شام و ...) را به صورت جداگانه ابتدا زنان و بعد مردان انجام دهند. بعد به منزل متوفی برمی‌گردند و با قرائت کامل قرآن توسط قاریان، قرآن را ختم می‌کنند. بعد از شام اطرافیان و خویشاوندان از خانواده متوفی می‌خواهند که لباس سیاه خود را بردارند و اگر مراسم شادی یا عروسی در روستا برگزار شد در آن مشارکت کنند.

اگر زمان سوگواری و ماتم خانواده صاحب‌عزا با عید نوروز یا عید قربان و سعید فطر تداخل پیدا کند، معمولاً دو یا سه روز قبل از این اعیاد دوستان و اطرافیان برای خانواده صاحب‌عزا معمولاً پارچه، روسری، شیرینی و تخم‌مرغ رنگ‌شده (عید نوروز) می‌برند و از آن‌ها می‌خواهند که لباس‌های سیاه خود را عوض کنند. در روزهای عید مجدداً دوستان و خویشان به عنوان اولین عیدی برای همدردی و عرض تسلیت با خانواده متوفی به منزل صاحب‌عزا می‌روند. با ذکر فاتحه و گفتن تسلیت کمی با آن‌ها گریه و مویه می‌کنند و خود را غم آن‌ها شریک می‌دانند و به نوعی می‌خواهند در کنارشان باشند و بتواند این اندوه را راحت‌تر تحمل کنند. برای چهارشنبه‌سوری و عید نوروز نیز معمولاً همسایه‌ها و آشنایان غروب همان روزبه پشت‌بام آن‌ها می‌آیند و آتش روشن می‌کند و خانواده صاحب ماتم را دور آتش جمع می‌کنند تا آن‌ها نیز مثل دیگران دل‌خوش باشند و کمی از غم و ماتم آن‌ها را کاهش دهند.

مراسم ریش تراشیدن (سر تاشین)^۱

بعد از ختم قرآن (چهل پاره) و خوردن شام، خانواده صاحب عزا از کسانی که با آنها همدردی کرده‌اند تقدیر کرده و از آنها می‌خواهند که لباس‌های سیاهشان را در بیاورند. از مردان خواهش می‌کنند که ریش‌هایشان را بتراشند و خانم‌ها روسری و شال مشکی‌شان را عوض کنند. برای عملی ساختن امر خویش معمولاً ریش یکی دو نفر از اقوام را در همین شب می‌تراشند و روسری و دستمال (سیاه) یک یا دو نفر از زنان را نیز عوض می‌کنند. و با گفتن این جملات از مهمانان تشکر می‌کردند:

ان شالله ئی مه له شای ئیوه جوؤبرانی کینه وه: (انشالله ما در این زحمت را در شادمانی شما جبران کنیم)
ان شالله ئی مه بینه مه‌راسم حاجیانه ئیووه و: (انشالله ما در مراسم حجاج شما شرکت کنیم)

بعد از شب چهلم خانواده متوفی، برای کسانی که سیاه پوشیدن و در مراسم سوگواری در کنارشان بوده‌اند به رسم تشکر از همدردی‌شان کادو می‌برند. معمولاً برای زنان: پارچه، حنا، صابون و روسری و برای آقایان پیراهن مردانه تهیه می‌کنند به تک‌تک به خانه‌هایشان می‌روند و ضمن تشکر از آنها، می‌خواهند که لباس سیاه را عوض کنند. معمولاً نزدیکان متوفی در این چهل روز و حتی ممکن است بیشتر از چهل روز، بر روی تلویزیون خانه خودشان یکپارچه بکشند (به نشانه عزادار بودن و خود را در غم شریک دانستن) و تمامی وسایل صوتی و تصویری خود را اعم از رادیو و ضبط و ... در خانه جمع‌آوری می‌کنند. در این مرحله یکی از مراجعین تلویزیون خانه داغ‌دیده را برایشان روشن می‌کند.

سیاه پوشیدن صاحب عزا

لباس سیاه^۱ و تیره پوشیدن نیز از سنت‌های کهن و مشترک در تمامی سوگواری‌ها و عزاداری‌ها است. سیاه نمادی از شب و غصه است (میتفورد، ۱۳۹۴). در هنگام مرگ، زن و

1. sartashin

مرد کل روستا و اطرافیان و خویشان معمولاً لباس سیاه می‌پوشند. خانواده عزادار موظف بودند تا یک سال^۲ لباس سیاه را به نشانه سوگواری بر تن بکنند. بعد از یک سال اطرافیان با آوردن پارچه برای زنان و مردان صاحب‌عزا از آن‌ها می‌خواستند که لباس سیاه خود را در آورند و به سوگواری خود خاتمه بدهند. یکی دو نفر از زنان فامیل بعد از سالگرد یک‌شب در خانه صاحب‌عزا می‌آمدند و برای خانم‌های عزادار حنا درست می‌کردند و سر همه زنان را حنا می‌گرفتند، برای تعارف کردن به آن‌ها اول خودشان حنا می‌گذاشتند و بعد برای یکی از زنان بزرگ‌تر و معمولاً (مادر) حنا می‌گذاشتند.

سپس برای افراد کم سن و سال‌تر (دختر، عروس و...). مراسم حنابندان نشانه پایان ماتم و عزای آن‌ها بود. خانواده عزادار از این زمان به بعد خودشان این کارها را انجام می‌دادند. در مدت این یک سال خانواده صاحب‌عزا در هیچ مراسم عروسی شرکت نمی‌کردند، خانه تکانی نمی‌کردند (بخصوص سفید کردن^۳ دیوارهای گلی خانه و حیاط) را به نشانه اینکه عزادار هستند انجام نمی‌دادند، زنان از خانه خارج نمی‌شدند حتی به مهمانی یا شب‌نشینی هم نمی‌رفتند، زنان حق آمدن به بیرون از خانه و نشستن در بیرون را نداشتند. در واقع اعتقاد داشتند که با لباس سیاه (سه‌ر رش^۴) شگون ندارد مراسم یا جای خاصی بروند.

لباس متوفی

بعد از مرگ متوفی خانواده ایشان (زن، همسر، مادر، دختر)، تصمیم می‌گیرند که لباس‌ها^۵ و کفش تازه و نو فرد فوت شده را ببخشند یا اینکه به کسانی که واقعا نیاز دارند

۱- قبلاً پوشیدن لباس آبی نماد عزاداری بوده است.

۲- با تغییرات پیش آمده این زمان مورد چالش قرار گرفته است.

۳- دیوار خانه روستای براثر دود تنور و وسایل گرمایشی دودی یا سیاه می‌شد. معمولاً هر خانه در سال با آب و گل سفید خانه خود را سفید می‌کرد.

4. Sar rash

۵- در بعضی مناطق لباس متوفی را چند نوجوان به کوه برده و در چوب یا رودخانه می‌اندازند.

هدیه کنند تا مورد استفاده شخص نیازمند قرار بگیرد. بعضی ها نیز لباس ها را به کسانی که قاری قرآن هستند هدیه می کنند تا برای شخص متوفی قرآن ختم کند و فاتحه بفرستند. یا اینکه لباس ها را در بازار می فروشند و پولش را خیرات می کنند. اما وسایل شخصی دیگر متوفی مانند تسبیح، کلاه، قرآن (برای زنان)، انگشتر، ساعت و ... به عنوان یادگاری نزد آن ها باقی می ماند و آن ها را در یک یخدان قدیمی یا چمدان نگهداری می کنند.

مرثیه سرایی

«رثا»، «مور»، «پایه موری» و «لاوانه وه^۱» از پیشینه ای بسیار قوی برخوردار است و نمونه های آن ها را می توان در شاهنامه فردوسی و ... یافت (فردوسی، ۱۳۸۵). اشعار موری که زنان در وصف عزیزان از دست رفته ای خود می خوانند معمولاً به صورت تک بیتیهایی است که این تک بیت ها دارای وزن قافیه و ردیف است. زنان با به زبان آوردن این ابیات به وصف زندگی عزیزان، وصف قد و قامت متوفی، ناله و شکوائیه از روزگار، ناتوانی آن ها در مقابله با مرگ عزیزانشان، تنهایی و بی کسی و غیره می پردازند. غیر از این تک بیت ها و معمولاً مابین آن ها زنان از واژه "های" نیز استفاده می کنند که بسیار پر معنا و در مدح و وصف صفات متوفی هست. این اشعار و جملات معمولاً بدون هیچ سازی و به صورت حزین و ناله از با گرداندن صدا در گلو از سوز سینه برمی خیزد.

مرثیه پدر

از آنجا که مرد ستون و سرپرست خانواده محسوب می شود و نماد مهربانی و عطف و دلسوزی در خانواده است، در مویه ها به شیوه های گوناگونی پدر را توصیف می کنند. در مویه های از صفاتی همچو سالار بودن، شیک پوش بودن، داشتن حس بخشندگی و وسایل متعدد پذیرایی از مهمانان، خصلت کدخدا منشی، داشتن زمین زراعی زیاد و کشاورز نمونه

و ... یاد می‌شود. در بیت زیر همسر متوفی از او می‌پرسد چای و قلیان و وسایل پذیرایی کجاست؟ چرا مثل گذشته نیستی تا همیشه دررفت و آمد و مهمان‌نوازی و مهمان‌داری باشیم؟ مانند گذشته زندگی پرشور و شوقی داشته باشیم؟ در گذشته رفت و آمدها و شب‌نشینی‌ها زیاد بوده است در این دیدار و شب‌نشینی‌ها؛ بحث، گفتگو، هم‌اندیشی با بزرگان و افراد باتجربه و مشورت کردن صورت می‌گرفت.

کوانی قاود کوانی قلیاند؟ کوا پرو برو جاری جاراند؟
کجاست بخشش قاوت تو؟ کجاست وسایل و اسباب قلیان تو؟
کجاست بیاوبروی گذشته تو؟

(نازار. ا. تابستان ۱۳۸۵).

در بیت زیر همسر به متوفی می‌گوید که من عکس تو را بر روی یک تکه کاغذ نمی‌خواهم، ما حضور و وجود خودت را می‌خواهیم که در بین خانواده باشی تا کانون خانواده که به تو تکیه‌دارند همیشه گرم باشد.

عه کسدم بو چه س له بان مقه واووه خودم گهره‌که، بیووسیده پاووه
عکس ترا بر مقوا می‌خواهیم چکار؟ خودت را می‌خواهیم که سرافراز
ایستاده باشید

(نازار. ا، تابستان ۱۳۸۵).

مرثیه مادر

از آنجای که مادر دلسوزترین فرد خانواده است و بیشتر اوقات ما فکر می‌کنیم که در اثر مرگ عادی (مه رگ مجافات) ایشان را از دسته داده‌ایم، درحالی که بیشتر مادران برای اینکه اوقات را بر فرزندان و همسر خود تلخ نکنند دردهای خود را می‌پوشانند و آن‌ها را بر زبان نمی‌آورند و پنهان می‌کنند و زمانی ما متوجه درد و مریضی آن‌ها می‌شویم که دیگر کاری از کسی ساخته نیست. البته مادران چون بیشتر کارهای خانه را انجام می‌دهند و کمتر بیرون می‌روند بیشتر در اثر کار زیاد و بیماری‌های مختلف از بین می‌روند تا تصادف یا حوادث دیگر. در اکثر مواقع برای مادران مورهای از طرف دختران آن‌ها گفته می‌شود:

در بیت زیر دختر، مادر را فرشته پرپر و بال و زیبا و شیرین توصیف می کند که همیشه در خانه بوده است ولی الآن هرکجا را می نگرد ایشان را نمی بیند. چون مادر برخلاف پدر همیشه در خانه است و هرکدام از اعضای خانواده به محض ورود به خانه اول حضور ایشان را حس می کنند.

دایه فریشته ی شیرین پهروو بال چاو نه گهرنیم ناتوینم له مال

(خواننده ناشناس، دنیای مجازی، زمستان ۱۳۹۹)

مادر فرشته ای زیبا با پروبال، هرجایی خانه را نگاه می کنم اثری از تو نیست. از آنجایی که دختران ازدواج می کنند و زمانی که به خانه ای پدر و مادرشان (باوان^۱) برمی گردند مورد مهر و محبت والدین خودشان قرار می گیرند، زمانی که پدر و مادر خودشان را از دست می دهند دیگر کسی را ندارند به آن ها مهر بورزد و با او همدردی کند. **خوزوه مه نه و که نیشکه وا نه چده باوان باوکی ده سی نه گری دایکی له داوان**

(نجیبه. تابستان ۱۳۹۹).

خوشحال دختری که وقتی به خانه ای پدری خودش برمی گردد، پدرش دستش را می گیرد و مادرش او را بغل می کند

مرثیه پسر متأهل

پسرانی که تازه عروسی می کنند و دارای نوعروس هستند با فوتشان که بیشتر بر اثر تصادف هست داغ سنگین و بزرگی در دل خانواده شان بخصوص مادر، خواهر و همسرشان می گذارند. معمولاً با از دست دادن پسر خانواده، همسرش سرگردان می شوند. در بیت زیر مرثیه سرا زمانی را وصف می کند که با دست رفتن پسر متأهل جوان، تمام خانه وزندگی اش که با هزاران زحمت و رنج فراهم شده بود، زن خانه را ترک کرده و اثاثیه زندگی شان (نو مالی^۲) توسط دلال حراج می شود.

1. bawan

2. no mali به معنای خانه نو یا نو خانه است. به کسی که برای اولین بار خانه مستقل خود را تشکیل می دهد

وتم ده‌لال مال ویران ده لالی مه‌که نو مالی گهئ..... له کنار خیابان
هه‌راجی مه‌که

(گل‌اندام، پاییز ۱۳۹۹)

در بیت زیر مرثیه‌سرا در مویه‌های خود متوفی و همسرش را به شیرین و خسرو شبیه
می‌کند، که زمانی خوش بوده‌اند که شیرین در عرش و خسرو بر تخت پادشاهی بوده
است.

خووزومه نه‌و وه‌خته‌و او وه‌خته‌گه‌ت وه‌ختوی شیرین له عه‌رشو خه‌سره‌ؤ
له ته‌ختوی

(گل‌اندام، پاییز ۱۳۹۹)

مرثیه مادر برای پسر

مرگ فرزند پسر و بخصوص اگر جوان باشد برای پدر و مادر بسیار سخت است و
باعث غم و اندوه بزرگی در آنها و ابراز احساسات عاطفی در آنها می‌شود. بخصوص
اگر زمانی پسر جانشین پدر بوده باشد و قبلاً پدرش را از دست داده باشد. در بیت زیر مادر
برای فرزند پسرش مویه می‌کند که پسر بدون هیچ شک و گمانی می‌روم پیش پدرم
بدون آنکه خانواده‌ام بفهمند.

وه نه‌رمه نه‌رمه وه بی گومانی نه‌یوت نه‌روم بو لای باوکم با که‌س
نه‌زانی

(شیرین، یلغوز‌آغاج،)

آرام آرام و بدون ایجاد شبهه‌ای [پسر] می‌گفت می‌روم نزد پدرم تا کسی به این مسئله
شک نکند.

در بیت زیر مادر با از دست دادن فرزند آرزوی کور شدن خود را می‌کند و
می‌خواهد خودش کور شود مانند چشمه‌ای که خشک و بی‌آب می‌شود اما پسرش را از
دست ندهد و همچنان زنده باشد.

با من کوور بووم وه‌ک کووره کانی خوانه‌کات ده‌نگ تو بوورد له ئاوه‌دانی
الهی من مثل چشمه‌های خشک‌شده کور شوم فقط درحالی که صدای تو از ده قطع نشود

(شیرین، پائیز ۱۳۹۹)

مرثیه خواهر برای برادر

از آنجای که برادر در فرهنگ کردی جانشین پدر و پشتیبان و یار و یاور خواهر محسوب می شود با از دست برادر موجب غم و اندوه بزرگ و غیرقابل وصفی در خواهر می شود. گاهی اوقات خواهران با از دست دادن برادر خود تا آخر عمر سیاه بر تن کرده و در هیچ مراسم شادی شرکت نمی کنند بخصوص زمانی که برادرشان جوان باشد. گاهی اوقات این ابیات را مادر داغدار برای فرزند خود نیز بکار می برد.

بیت زیر یک مویه است که خواهر برای برادری که تازه حال ازدواج نکرده و هیچ ثمره ای از زندگی خود نبرده است به کار می برد و داغ سنگینی بر دل آن ها گذاشته است چون که از خودش هیچ بچه و یادگاری به جای نگذاشته است.

براگه م نه سووری کردنه نه ده زویرانی فه له ک برده یه وه وه نه و جهوانی
(نجیه. خ، قروه تابستان ۱۳۹۹)

برادر نه نامزدی کرده نه عروسی. روزگار او را در نوجوانی از ما گرفت.

در بیت زیر خواهر متوفی در مرثیه ای خود از تمامی زنانی که برادرشان را از دست داده اند می خواهد که بیایند و برای برادر جوانشان به نوبت گریه و زاری کنند. مانند احیا شدن آب جوی و رودخانه بلکه زندگی برادرشان را دوباره احیا کنند.

و تم نه شیره ته گان بین تابگیرین گیریان وه نووه به خووا براگه م فیره جووانه
به شکمه ناو بخرینه جووه

(شیرین، پائیز ۱۳۹۹)

به خواهرانم می گویم بیایید به نوبت گریه کنیم، که برادرم خیلی جوان بود بلکه رودخانه را احیا کنیم.

مرثیه برای مرگ ناشی از بیماری و تصادف

تحمل مرگ کسانی که در اثر بیماری جان می دهند برای خانواده ایشان و نزدیکان سخت است و در ذهن و فکر آن ها باقی می ماند و به گونه ای آزاردهنده است. و همیشه در مویه های خود از دکترها و پرستاران شکوائیه می کند بنابراین از دوا و درمان آن ها ناامید

می‌شوند از مهمانان و جمع عزاداران درخواستی کند که کاش دارو و درمانی برای متوفی آن‌ها پیدا می‌کردند.

ته‌یژن جنازه‌یکیان هاورد بو بیمارخانه دوکتور ناشی و پهره‌ستار بیگانه (شیرین، پائیز ۱۳۹۹)
می‌گویند جنازه‌ای را برای بیمارستان آورده‌اند، {درحالی‌که} دکترها ناشی هستند و پرستارها بیگانه هستند.

در بیت زیر شخصی که مویه می‌کند خود را شرمنده شخص متوفی می‌داند که نتوانسته ایشان را درمان کند.

ته‌گهر سهرت ته‌بشئی بینه بان رانم ته‌گهر ناوزکت کاریه خه‌جالت ته‌خوم
ده‌واک نازانم
(گل‌اندام، ۱۳۹۹)

اگر سرت درد می‌کند بگذارش بر روی پاهایم و اگر درونت درد می‌کند، من شرمنده‌ام چون درمانش را نمی‌دانم.

از آنجای که امروزه برخلاف گذشته در زندگی شهری و روستایی نیز با افزایش وسایل نقلیه، بیشتر جوانان بخصوص مردان و پسران بر اثر تصادف فوت می‌شوند بنابراین این نوع مرگ‌ومیرها غم و اندوه زیاد بر دل مادران - خواهران و همسران این خانواده‌ها می‌گذارد. در بیت زیر مرثیه‌سرا نگران بارش باران هست (در فصل‌های پاییز و زمستان)، چون با بارش برف و باران زخم‌های (جراحت، شکستگی و...) متوفی که بر اثر تصادف در بدن او ایجاد شده، در زیر خاک وضعیت بدتری پیدا می‌کند.

خؤا نه‌کاد باران بووارد قه‌راو بنیشد زه‌خمه‌گان کوره‌گم نسیم بکشد
(گل‌اندام، ۱۳۹۹)

خدا نکند باران بیارد و هوا مه‌آلود شود چون روی زخم‌های پسر شبنم قرار می‌گیرد.
در بیت زیر مرثیه‌سرا غم و اندوه خود را به طغیان رود سیروان شبیه می‌کنند که با این مرگ تمام زخم‌ها و دردهای قدیم و جدیدشان عود کرده است.

سیرؤانه گه ووره لئوی له رانه و زامی کونه و و نه و گشتی کؤلانه وو
(شیرین، یلغوز آغاج)

رودخانه سیروان دوباره طغیان کرد و تمام زخم های قدیم و جدید من را تازه
گردانید.

نتیجه گیری

در هر آداب و رسوم هر ملتی، سوگواری و ماتم طی مراحل و فرآیندهای نسبتاً خاص انجام می شود. خانواده و اطرافیان سعی بر این دارند که این فرآیند را طبق عرف و آداب سنت خود به بهترین شکل و با رعایت مراحل آن به پایان برسانند. در این تحقیق مشخص شد که فرایند مرگ و سوگواری در هر منطقه ای طبق شرایط خاص جغرافیایی، فرهنگی و روانی خاص آن منطقه انجام می شود. در روستای شجاع آباد مذهب عامل جدایی نیست و پیروان هر دو مذهب و طبق مراسم فرهنگی و مذهبی در مراسم همدیگر شرکت می کنند. در طی بررسی فرایند مراسم مشخص شد که بخش زیادی از مراسم طبق اصول مذهبی انجام می شود مثل قران خواندن، خوابانیدن میت به سوی قبله و فاتحه خواندن و گاه نوشتن آیات و حدیث بر روی سنگ قبر فردی که فوت شده است.

مراسم مرگ باعث اتحاد خانواده و آبادی می شود. بار دیگر شکوه همبستگی و روابط اجتماعی به نمایش گذاشته می شود. اعضای خانواده در کنار هم قرار می گیرند و با همدیگر همدردی می کنند این همدردی باعث تسکین آلام و رنج آنان می شود. مردم با آمدن و ماندن در کنار خانواده متوفی فرایند مرگ را برای آنان ساده می کنند. افراد نیز با توجه به درجه نزدیکی به متوفی در مراسم سوگواری و ماتم متوفی شرکت می کنند. هر پیوند عاطفی و نزدیکی به شخص فوت شده بیشتر باشد به همان نسبت نیز سوگواری عمیق تر و سخت تر انجام می شود. در مراسم مرگ سرمایه اجتماعی نقشی عظیم بازی می کند. هر چه سرمایه اجتماعی میان مردم در کل و خانواده در به طور خاص بیشتر باشد فرایند و آلام مرگ برای بازماندگان ساده تر و سهل تر می شود.

مردم در طی روابط اجتماعی پس از مرگ با حرف و سرگرم کردن خانواده سوگوار که طی فرایند تسلیت خواهی اتفاق می‌افتد ذهن افراد داغ‌دیده را از رنج دور می‌سازند. آن‌ها باهم گریه می‌کنند. گاه بر سروصورت خود می‌کوبند. تماس و نزدیکی فاصله اجتماعی میان داغدیدگان و افراد نزدیک آنان در این مدت بیشتر می‌شود و همین مسئله یکی از اولین نیازهای انسانی را برای هرکسی یادآوری می‌کند. نقش زنان در این مراسم خاص است. آن‌ها از سوئی موی خویش را می‌برند و بر صورت خویش خراش می‌اندازند و برای شوهر و برادر و خواهر و فرزند مرثیه می‌خوانند اما در مقابل مرثیه‌ای برای آنان خوانده نمی‌شود یا بسیار کم اتفاق می‌افتد و در صورت چنین حادثه‌ای باز مرثیه‌خوان خواهری دیگر است.

بایستی متن‌های بیشتری از نوای مویه‌ها جمع‌آوری کرد تا بشود با دانش نظری غنی‌تران را به صدا درآورد. در این مرثیه‌ها تنهایی انسان، جبران‌ناپذیری مرگ، آسیب‌پذیری انسان اهمیت خانواده و همبستگی غمگین یادآوری می‌شود. مراسمی که مدرنیته در حال جارو کردن آن است و هرروز انسان را به سوئی تنهایی و بی‌کسی بیشتری می‌برد که در آن خبری از همبستگی، مویه و مراسم نیست.

الف) منابع کتبی

- آریس، فیلیپ. (۱۳۹۲)، تاریخ مرگ، ترجمه: محمدجواد عبداللهی، تهران، نشر علم.
- اسماعیل پور، خلیل، بخشعلی زاده مرادی، شهناز. (۱۳۹۳)، شدت واکنش های سوگ ناشی از فوت خویشاوندان درجه یک، مجله روان پزشکی و روانشناسی بالینی ایران، دوره ۲۰، شماره ۴، ۳۶۳-۳۷۱.
- افتخار زاده، نادر، صلواتی محمد. (۱۳۹۱)، مرگ و بی مرگی در شعر حماسی و عرفانی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۲.
- الیاس، نوربرت. (۱۳۹۹)، تنهایی دم مرگ، ترجمه: امید مهرگان و صالح نجفی، تهران، انتشارات گام نو.
- باوان پوری مسعود، آزادی سکینه، سجادی فر وحید. (۱۳۹۴)، «پایه موری» (رثا) در ادبیات شفاهی
- کردی جنوبی، پژوهشنامه ادبیات کردی، شماره ۱.
- بولبی، جان. (۱۹۸۰)، زیان وابستگی، ترجمه: کتایون صفر زاده، تهران، انتشارات دانژه.
- پارسا پژوه، سپیده. (۱۳۸۳)، کتاب مرگ، سوگواری و خاک سپاری، نامه انسان شناسی، شماره ۵.
- تابعی ملیحه، یوسفی علی، صدیق اورعی غلامرضا. (۱۳۹۶)، پدیدارشناسی تجربی واکنش به مرگ، نشریه راهبرد فرهنگ، شماره ۴۰.
- حریری، نجلا. (۱۳۹۶)، اصول و روش های پژوهش کیفی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- خان محمدی محمدحسین، دولتی سیاب اکرم. (۱۳۹۴)، مویه ها و بین قوم لر و لک مویه ها را با توجه به فعالیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی مردان، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۴.
- دورکیم، امیل. (۱۹۱۵)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه: باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دورانت ویل. (۱۳۵۰)، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب خویی، تهران، نشر اندیشه.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹)، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، انتشارات علمی.

- سام آرام عزت‌الله. (۱۳۹۰)، داغدیدگی: مقاله‌ای در سوگ دکتر محمد عبداللهی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۲: ۲۶۵-۲۸۰.
- صالحی مازندرانی محمدرضا، ابراهیمی مختار، امامی نصرالله، بازوند علی. (۱۳۹۳)، گونه‌های سبکی در
- مرثیه‌سرایی فارسی، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، پاییز، شماره ۲۵.
- فردوسی ابوالقاسم. (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران، الهام.
- فروید زیگموند. (۱۳۹۸)، کتاب تأملاتی دربارهٔ جنگ و مرگ، ترجمه: افسانه دبیری، تهران، نشر پبله.
- کلهر، آلن. (۱۳۹۷)، تاریخ اجتماعی مُردن، ترجمه: قاسم دلیری، تهران، انتشارات ققنوس
- کوئن، بروس. (۱۳۸۵)، درآمدی به مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، انتشارات نی.
- گیرتز، کلیفورد. (۱۳۹۹)، تفسیر فرهنگ‌ها، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث.
- گروسی سعیده، خواجه روح‌الله، گروسی بهشید. (۱۳۹۳)، درک افراد سوگوار از پدیده مرگ، فصلنامه اخلاقی زیستی، شماره ۱۴.
- گیلانی نجم‌الدین، اکبری مرتضی، یاری سیاوش. (۱۳۹۶)، بررسی تحلیلی و تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواران در شاهنامه، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۷.
- گیلانی، نجم‌الدین. (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواران در
- میان‌رودان، فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، شماره ۶۲ و ۶۳.
- لرستانی، فریبرز، ملکی امیر، زاهدی مازندرانی محمدجواد، محمدزاده حسین. (۱۴۰۰)، تحلیل
- جامعه‌شناسی فهم و مواجهه با مرگ عزیزان در بلاهای جمعی، توسعه اجتماعی، دوره ۱۶، شماره ۱.
- مترلینگ، موریس. (۱۳۷۶)، دنیای پس از مرگ، ترجمه: منصور ذبیح‌الله، تهران، انتشارات صفار.

دانسته های فرهنگ مرگ و مرثیه در روستای...، محمدزاده و همکاران | ۲۴۱

- متفورد، میراندا بروس. (۱۳۹۶)، *دایره المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه: معصومه انصاری، حبیب بشیر پور، چاپ دوم، تهران: نشر سایان.
- محسنی نیا ناصر، پور یزدان پناه کرمانی آرزو. (۱۳۸۸)، *مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی، ادبیات تطبیقی*، سال ۱۳۸۸، شماره ۸.
- مراد خانی صفیه، قبادی اصل پرستو. (۱۳۸۸)، *ادبیات مویه: مور در ایل کاکاوند*، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۸ و ۱۹.
- مراد خانی صفیه، قبادی اصل پرستو. (۱۳۹۰)، *آیین سوگواری در ایل کاکاوند*، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۲۶.
- مؤتمن زین‌العابدین. (۱۳۶۴)، *شعر و ادب فارسی*، تهران: انتشارات زرین، چاپ دوم.
- نظریان، حسین و همکارش. (۱۳۹۳)، *مقاله‌ای مرثیه‌سرایی در شعر و ادب لکی*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۵.
- هاسه، اولریش، ویلیام لارج. (۱۳۸۴)، *موریس بلاشوی*، ترجمه: رضا نوحی، تهران، نشر مرکز.
- هادیان مرتضی، فرزنی فرزاد، صفر پور توران. (۱۳۹۸)، *مرگ و سوگ در شاهنامه فردوسی*، *گردهمایی سراسر انجمن ترویج زبان و ادب فارسی در ایران*.
- والتر تونی. (۱۳۹۶)، *کتاب مرگ و مدرنیته*، ترجمه: هاجر قربانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر ارتباطات.
- وردن ویلیام ج. (۱۳۷۷)، *رنج و التیام در سوگواری و داغ‌دیدگی*، ترجمه: محمد قاندر، تهران، طرح نو.
- هدایت صادق. (۱۴۰۰)، *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، به کوشش جهانگیر هدایت، تهران: نشر چشمه.

ب) منابع شفاهی:

- اصغری، عیسی: ۸۱ ساله، روستای شجاع‌آباد، کشاورز، زمستان ۱۳۹۹.
- حسینی، سید حسام: ۵۹ ساله، روستای چمقلو، کشاورز، پاییز ۱۳۹۹.
- خالدیان، نجیبه: ۷۴ ساله، قروه، خانه‌دار، تابستان ۱۳۹۹.

- شیرین، خ: ۵۸ ساله، روستای یلغوز آغاج، خانه‌دار، پاییز، ۱۳۹۹
- غلامی، شرافت: ۷۲ ساله، روستای منتش، خانه‌دار، زمستان ۱۳۹۸.
- فرهادی، فاطمه، ۵۰ ساله، قروه، غسال، زمستان ۱۳۹۹.
- فروغی، محمدحسین، فرهنگی بازنشسته، زمستان ۱۳۹۹.
- قبادی، فاطمه: ۷۴ ساله، روستای شجاع آباد، خانه‌دار، پاییز ۱۳۹۹.
- کریمی، محمود: ۵۵ ساله، روستای یلغوز آغاج پاییز، فرهنگی، ۱۳۹۹
- گل اندام، شبانی، ۷۲ ساله، روستای شجاع آباد، مغازه‌دار، ۱۳۹۹.
- میرزایی، حبیب‌الله: ۷۳ ساله، روستای شجاع آباد، کشاورز، زمستان ۱۳۹۹.
- نازار. ا، ۷۰ ساله، روستای میناب آباد، خانه‌دار، ۱۳۸۵.

